



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده علوم اجتماعی

پایان نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان

موضوع:

بررسی تصویر بدنی نوجوانان دبیرستانی و عوامل موثر بر آن

استاد راهنما:

دکتر شیرین احمدنیا

استاد مشاور:

دکتر محمد سعید ذکایی

دانشجو:

راضیه فنودی پور

سال ۱۳۸۷

عنوان صفحه

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱-۱ طرح مساله ..... ۱  
۱-۲ هدف تحقیق ..... ۴  
۱-۳ ضرورت و اهمیت تحقیق ..... ۴

فصل دوم: مبانی نظری تحقیق

- ۲-۱ مقدمه ..... ۶  
- تصویر بدنی در زنان ..... ۸  
- تصویر بدنی در مردان ..... ۱۰  
  
۲-۲ دیدگاه های روانشناختی ..... ۱۲  
۲-۲-۱ روانکاوان معاصر ..... ۱۲  
۲-۲-۲ یادگیری اجتماعی ..... ۱۳  
۲-۲-۳ مدل رشد-شناختی ..... ۱۵  
۲-۲-۴ طرحواره جنسیتی ..... ۱۸  
۲-۲-۵ رویکرد تحولی ..... ۱۹  
  
۲-۳ دیدگاههای جامعه شناختی ..... ۲۲  
۲-۳-۱ نظریه کنش متقابل نمادین ..... ۲۲  
عوامل جامعه پذیری ..... ۲۳  
- خانواده ..... ۲۳  
- همسالان ..... ۲۴  
- رسانه ها ..... ۲۶  
۲-۳-۲ نظریه پردازان کنش متقابل

۲۷	.....مید
۲۹	.....کولی
	۳-۳-۲ سایر جامعه شناسان
۳۱	.....ترنر
۳۲	.....گافمن
۳۴	.....گیدنز
۳۷	.....اورباخ
۳۸	.....بورديو
۳۹	.....فوكو

۴۱	.....۴-۲ دیدگاههای فمینیستی
۴۱	.....۴-۲-۱ جامعه پذیری جنسیتی
۴۶	.....۴-۲-۲ نظریات برخی از فمینیست ها در مورد بدن

۵۰	.....۵-۲ پیشینه تحقیق
۵۰	.....۵-۲-۱ در ایران
۵۳	.....۵-۲-۲ در خارج
۶۰	.....۶-۲ چارچوب نظری
۶۳	.....۷-۲ فرضیات تحقیق
۶۵	.....۸-۲ مدل نظری

### فصل سوم: روش شناسی تحقیق

۶۷	.....۳-۱ روش جمع آوری اطلاعات
۶۸	.....۳-۲ جامعه آماری
۶۸	.....۳-۳ روش نمونه گیری و حجم نمونه
۷۰	.....۳-۴ تعریف نظری و عملیاتی مفاهیم
۸۳	.....۳-۵ پایایی و روایی ابزار اندازه گیری

### فصل چهارم: یافته های تحقیق

۸۶	.....۴-۱ مقدمه
----	----------------

۲-۴ معرفی یافته ها .....	۸۷
۱-۲-۴ معرفی جمعیت نمونه تحقیق .....	۸۷
۲-۲-۴ یافته های تحقیق .....	۹۲
۳-۴ آزمون فرضیات .....	۱۲۷

### فصل پنجم: نتیجه گیری

۱-۵ نتیجه گیری .....	۱۳۷
۲-۵ مشکلات تحقیق .....	۱۴۵
۳-۵ پیشنهادات تحقیق .....	۱۴۶

فهرست منابع

پیوستها

## چکیده

تصویر بدنی (میزان رضایت از بدن) را می توان یکی از مهمترین مسائلی دانست که در دوره بلوغ فکر نوجوان را به خود مشغول می کند و تغییرات در جسم و عکس العمل نوجوان نسبت به آن روی روان آنها تاثیر می گذارد. به خصوص اینکه دختران به دلایل اجتماعی و فرهنگی حساسیت بیشتری از خود نشان می دهند. این تحقیق با هدف بررسی تصویر بدنی به عنوان یکی از جنبه های مهم زندگی نوجوان در میان دختران و پسران و

عوامل موثر بر آن صورت گرفته است و در حد توان سعی شده به برخی عوامل که می توانند تصویر بدنی را تحت تاثیر قرار دهند پرداخته شود. جامعه پذیری جنسیتی نقش مهمی را در این زمینه ایفا می کند که تاثیر متفاوت آن بر روی دو جنس در میزان رضایت از بدن نوجوان موثر است. بنابر این فرضیاتی شکل گرفت که در این تحقیق مورد آزمون قرار گرفت و با روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه ۱۸۰دانش آموز (۹۰ دختر و ۹۰ پسر) از دبیرستانهای عمومی (انسانی، تجربی، ریاضی) منطقه ۱۵ آموزش پرورش شهر تهران انتخاب شدند.

نتایج این تحقیق را می توان چنین خلاصه کرد: بین جنس و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) رابطه معنی داری وجود دارد و دختران نسبت به پسران رضایت کمتری از بدنشان را نشان دادند. در رابطه بین نگرش جنسیتی فرد و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) نیز رابطه معنی داری وجود دارد. لازم به ذکر است که در دختران فراوانی نگرش جنسیتی سنتی به نسبت پسران بیشتر و فراوانی نگرش جنسیتی مدرن در پسران قابل توجه است. در راستای بررسی عوامل جامعه پذیری سه مقوله نگرش جنسیتی خانواده، دوستان و میزان استفاده از رسانه ها مورد بررسی قرار گرفت. در رابطه بین نگرش جنسیتی خانواده و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) رابطه معنی داری وجود دارد. و همچنین رابطه بین نگرش جنسیتی دوستان و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) نیز مورد تایید قرار گرفت. اما در مورد میزان استفاده از رسانه ها و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) رابطه معنی داری وجود نداشت و به نظر می رسد عامل نوع رسانه ها و برنامه های مورد استفاده از میزان آن مهمتر است. دو متغیر مستقل دیگر میزان فعالیت بدنی و شاخص توده بدنی نیز مورد بررسی قرار گرفت که در رابطه بین میزان فعالیت بدنی و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) رابطه معنی داری وجود دارد و دختران نسبت به پسران فعالیت بدنی خیلی کمتری دارند. بین شاخص توده بدنی و میزان رضایت از بدن (تصویر بدنی) نیز رابطه معنی داری وجود داشت و افرادی که مقدار توده بدنی نرمال تری داشتند میزان رضایت از بدنشان نیز بالاتر است.

فصل اول

کلیات تحقیق

## ۱- طرح مسئله:

مرحله نوجوانی دوره برانگیختگی و دگرگونی عمیق در تمامی ابعاد و جنبه‌های وجود انسان است. در این دوره تعارض و اختلاف بین نوجوان و اطرافیان ایجاد می‌شود. و کوشش‌های فوق‌العاده نوجوان در زمینه ارتباط با محیط به چشم می‌خورد. شاید به همین دلیل باشد که مرحله نوجوانی را در بسیاری از مطالعات بعنوان آغاز زندگی اجتماعی فرد به حساب می‌آورند.

بسیاری از اندیشمندان نوجوانی را مرحله تدریجی انسان به سوی رشد و تکامل جسمی و جنسی، عقلی و عاطفی و اجتماعی می‌دانند و از سوی دیگر دوره بلوغ، دوره تغییرات وسیع و سریع در انسان است. و این تغییرات جسمانی و روانی و نحوه کنار آمدن با آن نقش مهمی را در سرنوشت نوجوانان بازی می‌کند.

در این مرحله نوجوان با مشکلات فراوانی روبرو می‌شود. آشفتگی‌های روانی را در مورد خویشتن همراه با تغییرات بدنی و تغییر در تصویر ذهنی فرد از بدنش از جمله آنهاست. در حقیقت بتدریج که علائم مختلف بلوغ نمایان می‌شود افکار نوجوانان متوجه تغییرات جسم و جثه خویش می‌شود. بلندی، کوتاهی، قد، چاقی، لاغری و جوش‌های صورت که به اصطلاح جوش‌های بلوغ نامیده می‌شود توجه نوجوانان را به خود جلب می‌کند (قشلاقی، ۱۳۷۱: ۲۷).

از لحاظ روانی نیز نوجوان احساس می‌کند که مرکز توجه است و دیگران او را مشاهده می‌کنند و نظر دیگران در مورد او بسیار مهم می‌شود. و از آنجا که بدن ما نیز ساده‌ترین شکل ابراز وجود ماست. تغییرات در آن در ارتباط با دیگران مهم به نظر می‌رسد (کارلسون، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

برای نوجوان مهم است که در نگاه دیگران از نظر جسمانی چگونه است و تصویر بدنی یعنی درک درونی فرد از وجود جسمانی که تحت تاثیر قضاوت دیگران است مهم می‌شود. و در همه فرهنگ‌ها اهمیت زیادی برای جذابیت جسمانی در تعاملات اجتماعی قائل می‌شوند. اما مسئله این- جاست که وقتی از دوران نوجوانی و تصویر بدنی صحبت می‌شود. همواره این نکته بیان می‌شود که: « اصولاً در نوجوانی، دخترها بیش از پسرها نسبت به بدن خود حساس هستند. و اختلالات روانی مانند "بی‌اشتهایی عصبی" و یا "جوع عصبی" در دختران رخ می‌دهد و نسبت به چربی بدن و تغییر اندازه‌های بدن واکنش منفی نشان می‌دهند و تصویر بدنی پایین از مشخصه‌های روانی آنها بیان می‌شود» (شفیع زاده، ۱۳۸۰: ۱۸). و یا بیان می‌شود که دختران دو برابر پسران خود را در آینه نگاه می‌کنند و هر دختری به طور متوسط بین ۶ تا ۱۰ مرتبه در روز به تماشای خود در آینه می‌پردازند (قشلاقی، ۱۳۷۱: ۳۴).

چرا دختران بیشتر از پسران به جاذبه فیزیکی خود و تغییرات جسمانی‌شان اهمیت نشان می‌دهند؟ به نظر نمی‌رسد که این موضوع ربطی به ویژگی‌های طبیعی زنان داشته باشند و عوامل اجتماعی- فرهنگی در این زمینه دخیل هستند. عواملی چون: جامعه‌پذیری جنسیتی و کلیشه‌های

جنسیتی، اینکه دختر و پسر هر یک با هنجارهای جنسیتی- هنجارهای مردانه یا زنانه- اجتماعی می- شوند هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی که از طرق مختلف چون خانواده، رسانه‌ها، همسالان مورد تقویت و توجه قرار می‌گیرد. مردان باید "قوی" و سرسخت باشند و زنان "ظریف" و "زیبا". در حقیقت نقش مردان و زنان در جامعه و انتظارات از هر دو جنس نیز در این زمینه قابل اشاره است. مثلاً در مورد ازدواج و انتخاب همسر آینده، توقع اجتماع از زن، بر خورداری او از ظاهری مجذوب و دلپسند است. شاید این انتظار، برخی از زنان را نسبت به ظاهر و بدن خود بیشتر نگران کند در حالیکه مردان بر اساس پیشرفت‌هایشان مورد قضاوت و ارزیابی قرار می‌گیرند تا اندامشان به عنوان مثال در تحقیقی که احمد نیا (۱۳۸۲) در مورد نگرش‌ها و گرایش‌ها نوجوانان انجام داده است در مورد ایده‌آل‌ها در زمینه ویژگی‌های همسران، پسران (۳۷/۶) معیار زیبایی را مورد توجه قرار داده بودند. در حالیکه دختران (۵۹/۸) با توجه به ابعاد شخصیتی، خوش اخلاق بودن را مورد توجه داشتند (احمد نیا، ۱۳۸۲: ۴۳).

اما باید به این نکته توجه داشت که در حال حاضر پسران نوجوان ما نیز با الگوی آرمانی مردانه [مرد عضلانی و ورزشکارانه بودن] که مورد تشویق جامعه نیز می‌باشد روبرو هستند. هرچند رواج آن کمتر از الگوهای آرمانی زنانه است.

جامعه ما نیز بعنوان یک جامعه در حال گذار که به سوی مدرنیته شدن پیش می‌رود و با رشد روزافزون وسایل ارتباط جمعی جدید چون اینترنت ماهواره روبرو است که الگوهای آرمانی مردانه و زنانه را ترویج می‌کند. نوجوانان نیز با مشاهده این الگوها و با آرزوی دستیابی به آن به رفتارهای مخاطره آمیز چون رژیم غذایی نادرست و یا استفاده از داروهای نیرو زا دست می‌زنند. طبق گزارش اداره سلامت نوجوانان و جوانان در مدارس وابسته به وزارت بهداشت و آموزش پزشکی (۱۳۸۴) تغذیه نامناسب در بین نوجوانان در حال افزایش است بطوریکه برخی از دختران برای کاهش وزن وعده‌های چون صبحانه و شام را از برنامه خود حذف کرده‌اند و یا پسران برای بدست آوردن اندامی عضلانی به استفاده از قرص‌های نیرو زا یا نوشابه‌های انرژی زا که تاییدیه پزشکی ندارند روی آورده‌اند (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: شیخ الاسلام، ۱۳۸۴).

به نظر می‌رسد عواملی که در زمینه ایجاد توجه بیش از حد به ظاهر و اندام دخیل هستند باعث می‌شود تصویر بدنی فرد مختل شود. تصویر بدنی نامطلوب (رضایت از بدن پایین) و عدم رضایت از وزن و ابعاد بدن احتمال رفتارهای مخاطره‌آمیز از نظر سلامتی مانند رژیم غذایی نادرست و در نتیجه دریافت ناکافی مواد مغزی را افزایش می‌دهد. و علاوه بر اختلال رشد، اختلالات قاعدگی، ضعف افسردگی، پوکی استخوان و ناپایداری سیستم قلب و عروق و بسیاری دیگر از امراض و بیماریها را در پی خواهد داشت.

در تحقیقی که توسط نسرين امیدوار و همکاران (۱۳۸۲) روی نوجوانان شهر تهران در زمینه تصویر بدنی و ارتباط آن با نمایه توده بدنی انجام شده است دریافتند که تصویر ذهنی غیرواقعی از



وزن خویش در نوجوانان با وزن نا متناسب بیش از سایر گروه‌های وزنی است و در این میان (۲۱٪) دختران خود را چاق و (۲۲٪) از پسران خود را کم وزن می‌دانستند و تصویر ذهنی نامطلوب یا عدم رضایت از وزن و اندام در بین نوجوانان مورد مطالعه به طور نسبی رایج بوده است ( برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: امیدوار، ۱۳۸۲).

سعید پهلوانزاده و همکاران (۱۳۸۳) نیز در پژوهشی بعنوان " رضایت از تصویر ذهنی از بدن و شاخص توده بدن" در نوجوانان دبیرستانی شهر اصفهان دریافتند که میانگین رضایت از تصویر ذهنی از بدن در دختران کمتر از پسران است و سابقه اقدام برای کنترل وزن در دختران حتی کم وزن و چاق به طور معنی‌داری بیش از سایر همجنسان بود (برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به، پهلوانزاده، ۱۳۸۳).

با این اوصاف و در نهایت، به مطالعه و مقایسه تفاوت تصویر بدنی در میان دختران و پسران دانش‌آموزو عوامل موثر بر آن پرداخته می‌شود. این پژوهش قصد پاسخگویی به سوالات اصلی زیر دارد:

۱- در زمینه تصویر بدنی (میزان رضایت از بدن) چه تفاوتی میان دختران و پسران دانش‌آموز وجود دارد؟

۲- چه عواملی در زمینه تصویر بدنی پسران و دختران دانش‌آموز سهم داشته است.

## ۱-۲ اهداف تحقیق:

۱- یافتن تفاوت در زمینه تصویر بدنی بین دختران و پسران نوجوانی که در سن بلوغ واقع شده‌اند.

۲- تبیین عوامل موثر بر تصویر بدنی در میان دختران و پسران نوجوان

## ۱-۳ ضرورت و اهمیت تحقیق

نوجوانی و بلوغ از مراحل مهم زندگی است و اتفاقی که در این دوران می‌افتد تاثیر بسیار زیادی بر روی آینده آنها دارد. یکی از موارد اهمیت انجام این تحقیق توجه به عامل جنسیت و بررسی تفاوت‌های تصویر بدنی بین دختران و پسران می‌باشد. یکی از عوامل ایجاد کننده و تداوم بخش تفاوت‌های جنسیتی، نوع آموزش و جامعه‌پذیری دختران و پسران است که در خانواده و محیط‌های آموزشی فرا گرفته می‌شود. قبل از بلوغ بافت و چربی و عضلات در پسران ۱۵٪ و در دختران ۱۹٪ بوده ولی بعد از بلوغ این مقدار در پسران ثابت ولی در دختران به ۲۲٪ افزایش می‌یابد. و همان باعث نگرانی و حساسیت بیش از اندازه دختران نسبت به اندام می‌شود. بخصوص اینکه جذابیت در ارتباط نوجوان با جنس مخالف نقش مهمی را ایفا می‌کند و دختران براساس نوع جامعه‌پذیری و کلیشه‌های جنسیتی مربوط به خود نگرانی بیشتری در مورد بدن خود دارند. نتایج برخی از تحقیقات نشان داده‌اند که

تصویر بدنی مردان در مقایسه با زنان بالاتر می‌باشد و برای زنان که تحت تاثیر فشارهای اجتماعی و نقش جنسی قرار دارند پرداختن به جذابیت بدنی و وضعیت ظاهری برای آن‌ها مهم‌تر از مردان بوده و به همین دلیل است که یکی از هدفهای عمده و اصلی آنها در مورد شرکت در برنامه‌های تناسب اندام کاهش وزن و برخورداری از وضعیت بدنی مطلوب و نگرانی آن‌ها در مورد از دست دادن تناسب اندام است و یا اینکه برای تناسب اندام دست به رژیم‌های لاغری نادرست می‌زنند که سلامت روانی و جسمانی آنها را به خطر می‌اندازد و دچار کاهش عزت نفس، پوکی استخوان، ضعف، خستگی، افسردگی و ... می‌شوند که روی آینده آنها تاثیر بدی خواهد گذاشت. و با شناخت عواملی که در این زمینه تاثیرگذار است می‌توان به نوجوانان کمک کرد تا در دوران بلوغ به تغییرات بدنی با دید مثبت-تری نگاه کنند. و شناخت تفاوت‌ها در دختران و پسران و چگونگی و چرایی این تفاوت‌ها اولین قدم در راه رسیدن به وضعیتی مطلوب‌تر برای زنان و کل جامعه است. علاوه بر آن انجام چنین تحقیقاتی می‌تواند راه‌گشای مسئولین آموزشی و تربیتی و والدین در تربیت بهتر نسل آینده کشور باشد.

## فصل دوم

### مبانی نظری تحقیق

## مبانی نظری

بیش از اینکه به مرور متون نظری موجود در مورد بدن پردازیم با نگاهی اجمالی به مفهوم تصویر بدنی و همچنین به بررسی تفاوت جنسیتی آن در زنان و مردان می‌پردازیم و سپس به طرح دیدگاه‌های روان‌شناختی با تاکید بر نقش "مردانگی- زنانگی" در ایجاد تفاوت‌های جنسیتی در مسئله مورد نظر، دیدگاه جامعه‌شناختی با تاکید بر عوامل اجتماعی شدن و دیدگاه فمینیستی با تاکید بر جامعه‌پذیری جنسیتی و نقش کلیشه‌های جنسیتی در این باره به بررسی خواهیم پرداخت و انتقادات وارده را بیان کرده سپس پیشینه‌ای از پژوهش‌های مرتبط با تصویر بدنی ارائه می‌شود و در انتهای فصل نیز به جمع‌بندی مباحث نظری پرداخته و با رجوع به این مباحث فرضیات پژوهش را طرح نموده و مدل نظری تحقیق را ارائه خواهیم کرد.

### ۲-۱ مقدمه

در بحث از ساختارهای مفهوم تصویر بدنی ابتدا باید به مفاهیمی که در درک موضوع به ما کمک می‌کنند توجه کنیم مفاهیمی همچون: خود،<sup>۱</sup> عزت نفس،<sup>۲</sup> خودپنداره.<sup>۳</sup> مفهوم "خود" به جنبه‌هایی از یک فرد اشاره دارد که به صورت "من" معین می‌شود و معمولاً مشتمل بر ادراکات و احساسات در مورد بدن خود، تواناییهای شخصی، ارزشها و علایق است (بیابانگرد، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

"عزت نفس" مفهومی است که می‌توان آن را به صورت ارزشی که ما برای خود قائل هستیم تعریف کرد و معمولاً با احساس خود ارزشمندی مترداف است (همان: ۱۱۶). "خود پنداره" به چگونگی نگرستن خود به خود، بدون داشتن قضاوت‌های شخصی و یا هرگونه مقایسه با افراد دیگر گفته می‌شود (قشلاقی، ۱۳۷۱: ۱۴).

یکی از عوامل موثر بر شکل‌گیری شخصیت، "خود" است. در روان‌شناسی از این واژه بیش‌تر یک ساختار مفهومی مورد نظر است تا یک ساختار فیزیکی، "خود" رانمی‌توان به طور مستقیم مشاهده کرد. اما از طریق پدیده‌هایی که به آن مربوط می‌شود قابل مشاهده است. پدیده‌هایی که به طور مستقیم قابل مشاهده است و بر طبق اصول یکسانی عمل می‌کنند درک کرده که همراه با آن مفاهیمی خاص چون "عزت نفس"، "اعتماد به نفس"، "خود انگاره"، "خود پنداره" و... هر یک بعد خاصی از خود را بازگو می‌کنند (همان: ۱۸).

"خود پنداره" یکی از جنبه‌های مهم رشد اجتماعی است که در بدو تولد شکل نگرفته است. بلکه از طریق تجارب اجتماعی و ارتباط با افراد دیگر اجتماع به دست می‌آید. چنین برداشتی از خود

<sup>1</sup> - Self

<sup>2</sup> - Self- esteem

<sup>3</sup> - Self- concept

پنداره نشان می‌دهد که می‌توان با درگیری موفقیت آمیز در فعالیت‌های شناختی، اجتماعی و حرکتی موجب رشد و پرورش خود پنداره مثبت شد و در کنار آن خود پنداره ضعیف عموماً با احساساتی مانند: "من نمی‌توانم"، "من اشتباه می‌کنم" و یا "من ارزش ندارم" همراه است. چنین فردی نسبت به جهان واقعی احساس ناخوشایندی دارد و راه رسیدن به شناخت‌های جدید با تردید و ترس پیش می‌رود. دچار احساس اضطراب، عدم موفقیت تحصیلی، مشکلات رفتاری و یادگیری و سرانجام بزهکاری منجر خواهد شد.

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان خود پنداره را شامل دو بُعد علمی (تحصیلی) و غیر علمی دانست. بعد غیر علمی آن شامل جنبه‌های اجتماعی، احساسی و بدنی می‌شود. بعد بدنی خود پنداره که "خود پنداره بدنی"<sup>۴</sup> نام دارد با واژه‌های مختلف مانند: تصویر بدنی<sup>۵</sup> و "طرح‌بدنی"<sup>۶</sup> به کار رفته است. به عقیده اسمیت<sup>۷</sup> هر شخص از بدن یک تصویر ذهنی را دارد که اصلی‌ترین عنصر سازنده شخصیت اوست شاید آن شخص فکر کند که لاغر، چاق، کوتاه، بلند و یا چیزی بین آنهاست (شفیع زاده، ۱۳۸۰: ۱۹).

برخی از روان‌شناسان، خود پنداره بدنی را یک بعدی می‌دانسته‌اند ولی برخی دیگر ساختار آن را چند بعدی می‌دانند در الگوی ارایه شده توسط "مارش"<sup>۸</sup> که با استفاده از الگوهای سلسله مراتبی و با ساختار ابزاری ویژه در این مورد نشان داد که خود پنداره بدنی هر فرد، ترکیبی از عوامل مربوط به آمادگی برای سلامتی، عملکرد، لیاقت ورزشی و ترکیب و ظاهر بدنی می‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد که نگرش هر فرد نسبت به بدن خود از دو بعد کلی نگرش به ظاهر و قیافه و نگرش به توانایی‌ها و قابلیت‌ها تشکیل شده باشد (کهرزین، ۱۳۸۰: ۲۴).

تصویر بدنی، تفکر ذهنی است که یک فرد در هر لحظه از بدن خود دارد. تصویر بدنی مجموعه‌ای از تصویر وضعیت بدن، شمای نقش بسته و درک شده آن در مغز و دیگر ادراکات، گرایش‌ها و احساسات و واکنش‌های شخصی است که هر فرد در مورد بدن خود دارد. فرد در هر لحظه بوسیله ارتباط با بدن خود و از طریق تصویر بدنی، در حال تعادل است. تغییر یا اختلال از این تصویر ذهنی، موجب آشفتگی و عدم تعادل روانی فرد می‌شود (شفیع‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱).

دانشمندان بر این عقیده‌اند که طفل با تصویر ذهنی کلی به دنیا می‌آید<sup>۹</sup> بی<sup>۹</sup> اظهار می‌دارد که در دوران شیرخوارگی، کودک احساس می‌کند که با دیگران فرق دارد و متوجه می‌شود که مادرش قسمتی از بدن وی نبوده بلکه فردی جدا از اوست، به اعتقاد بی<sup>۹</sup> کودک در دوران نوپایی به جسم خود توجه نشان داده و متوجه تغییرات ایجاد شده بدن خود می‌شود (همان: ۲۲).

<sup>۴</sup> - Physical- concept

<sup>۵</sup> - Body image

<sup>۶</sup> - Body Schema

<sup>۷</sup> - Smith

<sup>۸</sup> - Marsh

<sup>۹</sup> - Bee

به نظر می‌رسد که از خردسالی و اوایل کودکی تا نوجوانی هم عقاید کودکان در مورد خود جسمانی‌شان و هم رابطه بین "تصویر بدنی" و احترام به خود از لحاظ تکاملی تغییرات چشمگیری پیدا می‌کند. نوزادان باید شناسایی خود، تمایز گذاشتن بین فعالیت‌های حرکتی خود و پیامدهای آنها از جهان اطراف و دستیابی به کنترل بدنشان را به گونه‌ای یاد بگیرند که بتوانند فعالیت‌هایشان را هدایت کنند. در ابتدای دوران کودکی، معمولاً کودکان به دو توانایی نخست از توانایی‌های فوق دست می‌یابند و در دوران مدرسه به گسترش و تصحیح تواناییهای حرکتی و جسمانی عمده می‌پردازند. به این ترتیب نظرات کودکان خردسالتر در مورد خود جسمانی‌شان در اطراف فعالیت‌های جسمانی متمرکز است. همانطور که در دوران نوجوانی نزدیک می‌شوند. تصویر بدنی آنها به طور فزاینده‌ای به ظاهر و اعتقاد در آنها در مورد جذابیت‌های جسمانی‌شان مربوط می‌گردد. در واقع تغییرات جسمانی که همزمان با رسیدن نوجوانان به بلوغ ظاهر می‌گردند، مرکز علاقه و توجه شدید نوجوانان به خودشان هستند (همان: ۳۸).

## تصویر بدنی در زنان

مسئله تناسب اندام برای دختران و زنان به قدری مهم شده است که آنان ممکن است نسبت به چاق شدن خود حالتی وسواسی پیدا کنند که ادامه چنین وسواسی به احتمال زیاد به بروز نوعی بیماری روانی به نام بی‌اشتهایی عصبی منجر می‌شود که همراه با تحمیل محدودیت‌های شدید در رژیم غذایی کاهش شدید وزن و ترس از افزایش وزن و چاقی مشخص می‌شود (لطف‌آبادی، ۱۳۷۸: ۱۷۱). هر چند نمی‌توان وجود اختلالات تغذیه‌ای مردان را نادیده گرفت. مطالعات گسترده‌ای از توزیع جنسیتی را گزارش می‌کند که به ندرت ۱۰ درصد از افرادی بی‌اشتها و ۲۰ درصد از افراد دچار جوع مذکراند. [هسو ۱۹۹۰] "هیپورت" "گریفین" (۱۹۹۵)، استدلال کرده‌اند که گفتمان پزشکی معاصر در ارتباط با بی‌اشتهایی عصبی و سایر اختلالات تغذیه‌ای آنچنان قویاً جنسیتی هستند که برخلاف همسانی رفتار به طور عینی، مردان خیلی کمتر از زنان احتمال دارد که تشخیص بی‌اشتهایی یا جوع داشته باشند و بیشتر برچسب افسردگی ناشی از تغییر در اشتها می‌خورند. در هر صورت چون اینگونه اختلالات در زنان شایع است در مجله‌های زنان از آنها بحث می‌شود و لذا از زنان جوان این رفتارها را در نتیجه سرمشق‌گیری واقعی یا برداشتی از همگنان خود اتخاذ می‌کنند. (اووانز، ۱۳۸۵: ۳۷-۱۳۶).

این نکته قابل تامل است که چطور زنان تمایل دارند از ظاهر خود ناراضی باشند و تصور کنند که مثلاً خیلی زشت، پهن، جوش‌دار، چاق و پر مو بلند هستند برعکس مردان در مجموع تمایل دارند از بدن خود راضی باشند. حتی زمانی که اندازه‌گیریهای عینی نشان می‌دهد که آنها استانداردهای کامل را ندارند.

<sup>10</sup> - Hepworth

<sup>11</sup> - Griffix

در توجه به مسائل تصویر بدنی در زنان، تعدادی از پژوهشگران به نقش عوامل اجتماعی و بویژه رواج مدل‌های نقشی، تاکید بر اهمیت ظاهر جسمانی به طور کلی، و باریک اندامی به طور خاص اشاره کرده‌اند [اراتبلوم ۱۹۹۴]. زنان در سراسر تاریخ و در خیلی از فرهنگ‌ها خود را در معرض هزاران جنبه جذابیت‌های بدنی قرار داده‌اند. و در حال حاضر نارضایتی زنان از بدن خود، با تولیدات و خدمات پیشرفته صنعتی که به طور صوری ظاهر زنان را بهتر می‌کند مرتفع می‌شود و به طور ضمنی یا آشکار جاذبه جنسی آنها را افزایش می‌دهد و در کنار آن فرهنگ مصرف نیز به نوبه خود با ارائه راه-حل‌هایی برای مشکلات جسمانی که ممکن است زنان هرگز به آن دچار نباشد ادامه دهنده این راه می‌باشد (کارلسون، ۱۳۸۲: ۲۲۵).

و زنان برای مطابقت با مد روز "لاگری" <sup>۱۲</sup> که از طرق مختلف رسانه‌ها تبلیغ می‌شود از قرص-های رژیمی استفاده می‌کنند که ممکن است معتاد کننده باشد مانند آمفتامین‌ها. همچنین برخی محصولات رژیمی به حملات قلبی و مرگ منجر می‌شوند. زنان با جراحی پلاستیک شکل ظاهری خود را تغییر می‌دهند. مثلاً کمبودها را جبران می‌کنند پستانها را بزرگ و یا چربیهای شکم را بیرون می‌آورند.... (همان: ۲۲۷).

آیا می‌توان علت را آگهیهای تجارتي دانست؟ به نظر می‌رسد رفتارهای اجباری برخی از زنان در مورد توجه به ظاهرشان عکس‌العمل منطقی نسبت به واقعیت‌هایی است که در دنیای اطراف آنها وجود دارد. در اکثر مطالعات روی جذابیت زنان بیش از مردان تاکید می‌شود. برای مردان قدرت، سلامت به هنگام ابراز علاقه به جنس مخالف نشانه مهمتری است. (همان: ۲۲۷).

دختر نوجوانی که به طور طبیعی پیش از جهش رشدی در دوره بلوغ و زنشاندن در آستانه بلوغ افزایش می‌یابد. دخترانی که وزن آنها به اندازه کافی اضافه نشود و چاق نیستند قاعدگی به موقع ندارند. با این حال دختران و زنان جوان احساس می‌کنند که به لاغری نیاز دارند بسیاری از آنها رژیم غذایی کم کالری گرسنگی را انتخاب می‌کنند و خود را از غذاهای اساسی که برای رشد آنها لازم است محروم می‌کنند و اگر دختری احساس کند که ظاهر او مطابق با تصورات پذیرفته شده و ظرافت زنانگی نیست و یا اگر درباره عملکرد جنسی خود گیج شده باشد ممکن است احساس منفی او درباره بدنش باقی بماند.

## تصویر بدنی در مردان

با وجود اینکه شواهد بسیاری گویای این مطلب است که مردان کمتر از زنان نگران تصویر بدنی خود هستند اما این گفته به این معنا نیست که چنین نگرانی‌ای برای مردان وجود ندارد. حتی در سنین پایین پسران نیز مانند دختران به کرات اندام خود را منحرف از یک آرمان درونی شده تلقی می‌کنند و به همین دلیل مردان نسبت به ظاهر خود خیلی هم بی‌تفاوت نیستند. فرض این که مردان

<sup>12</sup> - Skinny

مشکل تصویر بدنی ندارند هم با شواهد علمی انجام شده و هم سایر جنبه‌های مردی برتر مغایرت دارد. مدل‌های مرجع فرهنگی مربوط به مرد تلاش به هم‌رنگی باسنخ بدنی "ستبر تنی"<sup>۱۳</sup> ورزشکار، عضلانی با چربی کم را شامل می‌شود [پترسن ۱۹۹۸]. به نظر می‌رسد در برخی گروهها حداقل میزان خشنودی اندامی در بین مذکرها بیش از مونث‌هاست. به هر حال تفاوت مهمی وجود دارد. جایی که زنان شدیداً آرزومند که لاغرتر باشند [الی ۲۰۰۱] مردان نوعاً دوست دارند سنگین‌تر باشند. برای مثال "ایبل و ریچاردز"<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۶) سطوح معنادار بالاتری از ناخشنودی اندامی در بین مردان جوان در مقایسه با زنان جوان یافتند و متوجه شدند که مردان نوعاً مایلند سنگین‌تر و فربه‌تر باشند (اوونز، ۱۳۸۵: ۳۱-۱۳۰).

دردوره نوجوانی و پس از بلوغ کودک نسبت به تغییرات در بین همگنانش هشیارتر می‌شود. پسرانی که از لحاظ رشد کند هستند خودشان را با سایر پسران هم سن و سال مقایسه می‌کنند که هم اینک به سن بلوغ رسیده‌اند و از لحاظ مردی و جثه‌اش افزایش قابل ملاحظه نشان می‌دهند. و بر این اساس نتیجه‌گیری می‌کنند که اندامشان خیلی ارضاء کننده نیست.

زیرا خیلی کوچک است به این ترتیب می‌توان پیش‌بینی کرد در کودکان مذکر که بلوغ را پشت سر می‌گذارند. نگرانی‌هایی از جهت تغییر در اندام بوجود می‌آید و این بار به جای اینکه آرزوی لاغری داشته باشند آرزو می‌کند که عضلانی شوند احتمال دارد که این توجه به مردی و ستبری پیش از بلوغ شروع شود. مواجهه کودکان با انگاره‌های رسانه‌ای به این معنی است که پسران به احتمال از ارزش اجتماعی که بر عضلانی بودن وجود دارد پیش از آنکه خود و همگنانشان وارد بلوغ بشوند آگاهی می‌یابند اما حدی که این آگاهی معنای شخصی پیدا می‌کند نسبتاً کم است تا اینکه آنان تغییرات در خود و همگنان را می‌بینند (همان: ۱۳۲).

تا به حال بیشترین تفاوت بین مذکرها و مونث‌ها در این بوده که برای مردان نگرانی‌های تصویر بدنی نه فقط حول چاقی بلکه حول عضلانی بودن می‌چرخد. به این ترتیب برای بعضی از مردان ممکن است این تصورات فرهنگی که مردان باید گنده، قوی و عضلانی باشند درونی شده باشد. و نتیجه اینکه تلاش می‌شود به جای کم کردن وزن افزایش وزن صورت گیرد. و این خود می‌تواند باعث شود مسائل خاصی برای مردان بروز کند. این امریه فرهنگی که مردان باید گنده و قوی باشند که خود به صورت تمایل به اضافه کردن وزن و بویژه داشتن عضلات تجلی می‌یابد. اما عضلانی بودن فرآیند پیچیده‌ای است و تعامل بین ورزش و رژیم غذایی و فیزیولوژی بدن را در بر می‌گیرد. این برداشت که اندام انسان که از هر لحاظ بی‌نقص است و تنها قدرت اراده است که می‌تواند اندامی با شکل دلخواه بسازد ممکن است سطوح قابل ملاحظه‌ای از فشار روانی و رفتار مختل را هم در بین مردان و هم در بین زنان موجب می‌شود (همان: ۱۴۵).

<sup>13</sup> - Mesomorphic

<sup>14</sup> -Abeil & Richards

بر اثر همین فشارها برخی از مردان برای جبران کمبودهای خود دست به مصرف مواد نیروزا می‌زند. ارزش فرهنگی که به عضلانی بودن مرد وجود دارد آنچنان بالاست که مردانی هم که نیاز خاصی به گنده و قوی بودن ندارند بسیار برانگیخته‌اند که تیپ بدنی خاصی داشته باشند. و مصرف مواد نیروزا یکی از راه‌حل‌های نیل به این اهداف است مصرف مواد نیروزا در جمعیت مردان عادی را می‌توان به نحوی به بهره‌گیری از رفتارهای تغذیه‌ای مختل در بین زنان مقایسه کرد. نگرانی در مورد اثرات جانبی استفاده از مواد نیروزا از جمله اختلالات کبدی، تغییر در سوخت و ساز لیپید که خطرپذیری زیادی نسبت به بیماریهای قلبی و عروقی را سبب می‌شود. بزرگ شدن پروستات و رشد سینه بروز می‌کند. همچنین نظراتی در رابطه با خطرات فزاینده آشفتگی روانی بویژه رفتار پرخاشگرانه مطرح شده است (اووانز، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

به آسانی می‌توان دید که چگونه مدل‌های نقشی می‌توانند فرد فرد مردان را وا دارند که از اندام خود ناخشنود باشند مردان با این مفهوم که یک مرد واقعی باید گنده و قوی باشد روبرو می‌شوند. مدل‌های نقشی برای مردان به اندازه زنان رایج نیست اما از هیکل سال‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ چارلز اتلس گرفته تا اندام‌های تنومند هنر پیشه‌های پرورش‌اند اسکار مثل آرلوند شواتزنر تا بیش عضلانیت پرورش اندامکاران امروزی همه ناسالم و غیر واقعیت‌گرا هستند با چنین انگاره‌هایی مردان در رابطه با ظاهر جسمانی با دو پیام روشن مواجهه‌اند:

۱- همانقدر که درصد پایین چربی بدن خوب تلقی می‌شود ۲- به همان اندازه ضعف برجستگی عضلانی بد دیده می‌شود. با در نظر گرفتن تعارضات بین انتظارات مرد سالار فرهنگی از مردان و واقعیت‌های اجتماعی که مردان باید با آنها زندگی کنند جای تعجب نیست اگر برخی از مردان شکست شان در نیل به این اهداف غیر واقعیت‌گرای اجتماعی با نارسایی بدنی ادراک شده و اینکه اگر فقط اندام‌شان به آرمان‌ها نزدیک‌تر می‌بود. مشکلات شخصی‌شان تا حدودی برطرف می‌شد مرتبط دانست. (اووانز، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

## ۲-۲ دیدگاه‌های روان‌شناختی

### ۲-۲-۱ روان‌کاوان نو‌رویدی معاصر

در این جا لازم است به صورت مختصر نگاهی به اندیشه‌های روان‌کاوان نو‌رویدی معاصر بیان‌دازیم که با استفاده از فرض‌های اولیه روان‌کاوی به بررسی اختلالات تصویر بدنی می‌پردازند. کسانی چون "براج"<sup>۱۵</sup> که نارضایتی از بدن را به صورت "کشمکش بی‌حاصل برای تعیین حرمت نفس" تبیین می‌کند. در حقیقت "تعقیب شدید لاغری"<sup>۱۶</sup> توسط براج بعنوان مسئله‌ای کلیدی در

<sup>15</sup> - Bruch

<sup>16</sup> - Thereletless pursuit of thinness



بی‌اشتهایی عصبی توصیف شد. و کسانی چون "راسل"<sup>۱۷</sup> (۱۹۷۰) این ویژگی را به صورت "ترس مرضی از فریبی" توصیف نمود. قابل ذکر است که این روان‌کاوان به همراه کسانی چون "کارنر"، "روکرت"<sup>۱۸</sup>، "الستید"<sup>۱۹</sup>، "جانسون"<sup>۲۰</sup>، "وکاسکینا"<sup>۲۱</sup> (۱۹۸۵) به بحث عوامل اجتماعی و فرهنگی در زمینه اختلالات تصویر بدنی توجه داشتند. آنها افزایش فشار فرهنگی برای لاغری شدید زنان در دهه ۱۹۷۰ در مقایسه با دهه قبلی را ثابت کردند. این افزایش فشار فرهنگی برای لاغری شدید احتمالاً عامل معناداری در افزایش نارضایتی از بدن در اکثر مطالعات است (ذاکر نژاد، ۱۳۸۲: ۲۰).

"بوسکایند لود اهل" (۱۹۹۹) براساس مشاهدات بالینی مربوط به ۳۶ مراجع زن در یک درمانگاه بهداشت روانی دانشگاهی فرض کرده است که پذیرش بیش از حد کلیشه‌های زنانه در نارضایتی از بدن نقش اساسی در علت شناسی آن دارد. به نظر وی تعقیب لاغری منعکس کننده تلاش‌های کمال‌جویانه برای دستیابی به زنانگی آرمانی است و از این طریق شخص امیدوار است که مورد تایید دیگران قرار گیرد و ارزش‌های خود را تحکیم کند (ذاکر نژاد، ۱۳۸۱: ۴۳).

به طور یقین هیچیک از نظرات سبب شناسی را نمی‌توان از زمینه تغییرات انتظارات اجتماعی فرهنگی در جامعه پذیری زنان تفکیک کرد. "جانسون" و "کانرز"<sup>۲۲</sup> به شناسایی دو تغییر فرهنگی عمده پرداخته‌اند. که با بروز نشانه‌های مربوط به غذا و بدن که امروزه شاهد آن هستیم ملازمت دارند. نخست تاکید بر لاغری بوده است بطوری که در طول دو دهه گذشته شکل بدنی آرمانی بتدریج لاغرتر و لاغرتر شده است. مسیر یا جریان دیگر پیشداوری‌های ضد چاقی بوده است که پرسر و صداتر شده است در مقابل این جریان فرهنگی که زنان را برای دستیابی به شرایط مشابه مردان آماده می‌سازد از آنان می‌خواهد که زنانه باقی بمانند، می‌توان تناسب اندام را روشی برای داشتن قدرت، توانمندی و موفقیت یک مرد و در عین حال زیبا به نظر رسیدن و زنانه جلوه کردن یک زن دانست (میدوویس: ۱۹۹۲ به نقل از ذاکر نژاد، ۱۳۸۱: ۵۲).

## ۲-۲-۲ یادگیری اجتماعی "Social learning Theory"

یکی از مهمترین کارهای خانه و مدرسه در آغازآموزش تحصیلی کودکان و سالهای بعد از آن توجه به رشد و پرورش کودکان برای همنوایی و سازگاری با چشمداشتهای اجتماعی می‌باشد. یادگیری اجتماعی به همین دلیل اساس کار خود را در انتقال آموزشهای اجتماعی به کودک و نوجوان می‌داند تا رفتارهای قابل قبول جامعه را بیاموزد. اینکه برای کودک یا نوجوان براساس جنس و سن

17 - Russell

18 - Rockert

19 - Olmsted

20 - Johnson

21 - Cascina

22 - Jogson , Connors

چه رفتار و اعمالی برای او شایسته و مورد پسند جامعه است.

نظریه یادگیری اجتماعی را می‌توان در توصیف فرایند تدوین شده در رشد و تحول تفاوت‌های جنسیتی به کار گرفت و مبحث زنانگی - مردانگی در این جا معنا پیدا می‌کند. در این نظریه به رفتارهای توجه می‌شود که در میان افراد جامعه و محیط دارای جنبه تعاملی است مردم (والدین) می‌کوشند به فرزندانشان رفتارهایی را بیاموزند که مورد تایید اکثر افراد جامعه باشند اینکه دختر زانه و پسر مردانه عمل کند (شولتز، ۱۳۸۳: ۴۰۶).

بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی رفتار از دو طریق کسب می‌شود: تقویت<sup>۲۳</sup> و سرمشق‌گیری<sup>۲۴</sup>. فرآیند تقویت مبتنی بر این اصل است که رفتار را نتایج خودش تغییر می‌دهد. رفتاری که نتایج (تقویت) مطلوب و خوشایند دارد به احتمال زیاد تکرار می‌شود. در این ضمن رفتاری که تشویق نمی‌شود یا تنبیه می‌گردد به احتمال کمتر تکرار می‌شود. گرچه تقویت بر شکل دادن رفتار اثر قوی دارد. اما یادگیری اجتماعی از طریق مشاهده تقلید دیگران در غیاب تقویت نیز رخ می‌دهد. این فرایند به عنوان سرمشق‌گیری یا "یادگیری مشاهده‌ای"<sup>۲۵</sup> شناخته شده است (فی وش، ۱۳۸۴: ۸۶).

قابل ذکر است که بخشی از اطلاعات کودک برای استفاده شاید ۱۰ تا ۱۵ سال بعد ذخیره شود. یعنی وقتی که در نوجوانی یا بزرگسالی موقعیتی مستلزم شناختی از رفتارهای جنسیتی مناسب است. بعنوان مثال: دختری که رفتارهای مادر یا همجنس‌انش را در مورد مدیریت بدن، گرفتن رژیم غذایی، توجه به ظاهر را دیده است و در همان موقعیت که قرار می‌گیرد خود نیز دست به آن اعمال می‌زند بخصوص اگر آن رفتارها همراه با تایید اجتماعی باشد. زانه بودن اندام تایید اجتماعی لازم را از طرف دیگران (بخصوص مردان) کسب می‌کند و اندام مردانه برای مردان تایید اجتماعی را به همراه خواهد داشت و این باعث می‌شود که دختران به کاهش وزن و جذابیت اندام خود توجه کند. و از انجام فعالیت‌های بدن سازی دوری می‌گزینند و پسران به پرورش عضلات و اندام خود بپردازند (اووانز، ۱۳۸۶: ۱۴۱).

## ارزیابی نظریه یادگیری اجتماعی

ساز و کارهایی که نظریه یادگیری اجتماعی فرض می‌کند. تقویت، تقلید و یادگیری مشاهده‌ای - به لحاظ شهودی به نظر می‌رسد که تبیین‌های منطقی درباره علت ایجاد تفاوت‌های جنسیتی باشد. اما هنوز چیزهای زیادی را باید بدانیم. آیا والدین و دیگران واقعاً به گونه‌ای متفاوت رفتار پسران و دختران را تقویت می‌کنند؟ و آیا کودکان واقعاً از والدین و افراد دیگری که همجنس خود آن‌ها هستند بیشتر از افراد غیرهمجنس تقلید می‌کنند؟ شواهدی وجود دارد که والدین با پسران و دختران به

<sup>23</sup> - Reinforcement

<sup>24</sup> - Modeling

<sup>25</sup> - observational learning

گونه‌ای متفاوت رفتار می‌کنند و اینک آن‌ها برخی از رفتارهای پسران و دختران را به گونه‌ای متفاوت پاداش می‌دهند. محققان با مرور ۱۷۲ پژوهش در زمینه شیوه‌های والدین در اجتماعی کردن کودکان خود به این نتیجه رسیدند که در والدین گرایش قابل ملاحظه‌ای وجود دارد که رفتارهای سنخی وابسته به جنسیت را در کودکان خود به خصوص در زمینه‌هایی مثل بازی و کارهای خانگی ترغیب کنند که مورد اول را تایید می‌کند. اما در مورد دوم این تصور تایید نشد که کودکان تمایل دارند تا از افراد هم جنس خود بیشتر افراد غیر هم‌جنس خود تقلید کنند. وقتی تقلید از یک مدل مرد یا یک مدل زن فراهم می‌شود. کودکان گرایش ندارند که بیشتر شبیه به مدلی رفتار کنند که جنسیت او مثل خود آن‌ها است. در واقع رفتار آن‌ها به نظر می‌رسد که بر حسب جنسیت مدل کاملاً تصادفی است. این نکته تمایز بین یادگیری و عملکرد را پدید می‌آورد این احتمال وجود دارد که کودکان از مدل‌های هر دو جنس به طور یکسان یاد می‌گیرند اما آن‌ها، آنچه را که یاد گرفته‌اند بر حسب پی-آمدهای دریافت شده از رفتار آن‌ها و رفتار مناسب جنسیتی به گونه‌ای متفاوت عمل می‌کنند و نتایج بعدی نیز حاکی از این است که در رشد و تحول رفتارهای جنسیتی فرآیندهای پیچیده‌تر از آنچه که نظریه یادگیری اجتماعی فرض می‌کند باید دست اندر کار باشند (هاید، ۱۳۸۴: ۷۹).

## ۲-۲-۳ نظریه رشد و تحول - شناختی "Cognitive- development model"

نظریه رشد و تحول شناختی یک نظریه تعامل گر است. و بر تعامل بین وضعیت موجود زنده (مرحله رشد شناختی) و اطلاعات موجود در فرهنگ تاکید می‌کند. این نظریه با افکار "ژان بیاژه" در هم آمیخته است. بیاژه و "اینهلدر" دریافته‌اند که سازمان‌بندی شناختی کودکان با بزرگسالان فرق دارد و به طور منظم و در طی زمان تغییر می‌کند. آنها به مفاهیم اساسی در نظریه‌شان اشاره می‌کند که " هویت جنسیتی" و " ثبات جنسیتی" از آن جمله‌اند.

**هویت جنسیتی** در کودکان در حوالی سن ۱۸ ماهگی تا ۲ سالگی شکل می‌گیرد. که همان تصور یا شناخت فرد از زن بودن یا مرد بودن اوست و بلافاصله پس از این ، همسان سازی جنسیتی با مادر و پدر خود و سپس با سایر افرادی را که عموماً دور بر آنها هستند یاد می‌گیرند اما جنسیت در نگاه آنها ویژگی پایداری نیست. و **ثبات جنسیتی** بر حسب نظریه رشدی- شناختی که همان شناخت کودکان از اینکه جنسیت ویژگی پایدار و غیرقابل تغییر از خویشتن است و جنسیت بخش پایدار از خویشتن یا هویت می‌شود در سن بالاتر رخ می‌دهد (هاید، ۱۳۸۴: ۸۲).

لورنس کلبِرگ (۱۹۶۶) از سرشناس‌ترین نظریه پردازان رشد- شناختی است. او به این موضوع اشاره می‌کند که کلیشه‌های جنسیتی در رشد شناختی کودکان تقدم دارد (چون کلیشه‌ها زنانگی و مردانگی را تعیین می‌کنند)، که نتیجه‌ای از فهم شناختی کودکان از ثبات جنسیتشان است. این تئوری به طور گسترده‌ای در محافل علمی نفوذ کرده و فعالان انتقادی از آن استفاده و استدلال می‌کند که شناخت از هویت جنسیتی در کودکان و بزرگسالان به این وسیله مشروع می‌گردد. اینکه

کودکان از طریق اعضاء گروه جنسیتی خود بر اساس "هنجارهای کلیشه‌های جنسیتی" برای امیال خاص برانگیخته می‌شوند (Warin, 2000) گلبک تفاوت رفتارهای جنسی را ثمره فرایند طبقه بندی می‌داند که در آن پسران خود را در طبقه مردان قرار می‌دهند و رفتارها و کسب تجربیات آینده خود را بر آن اساس هدایت می‌کند. در چنین حالی پسر می‌گوید: "من یک پسر هستم و می‌خواهم کاری پسرانه انجام دهم" (Fortado, L, 2000: 18).

اساساً یادگیری نقش جنسیتی یک جنبه از رشد و تحول شناختی است کودک مجموعه‌ای از قوانین را در این باره که زنان و مردان چه رفتارهای دارند یاد می‌گیرند و مطابق با آن رفتار می‌کند. در این نظریه یادگیری نقش جنسیتی از بیرون تحمیل نمی‌شود بلکه تا حد زیادی خود انگیخته است. کودک اساساً به رفتارهایی می‌پردازد که مبتنی بر خود-جامعه‌پذیری است و خود رفتارهایی را انتخاب می‌کند که باید یاد بگیرد و بر اساس قوانین مربوط به رفتارهای جنسیتی مناسب عمل می‌کند (هاید، ۱۳۸۴: ۸۱).

براساس این نظریه کودکان سالم و طبیعی گرایش دارند که برای خود و به همین ترتیب برای جنسیت خود ارزش قائل شوند. بدین ترتیب دختران کوچک این تفکر را در خود رشد می‌دهند که "زن خوب است" متأسفانه این تفکر با ارزش‌گذاری‌های فرهنگی نقش‌های جنسیتی مطابقت ندارد و ارزش‌گذاری‌ها به نقش مرد ارزش بیشتری می‌دهد. بنابراین دختر در موقعیت متناقضی قرار می‌گیرند، که در آن نیاز انسانی او ارزش‌گذاران بر نقش زنانه است در حالی که فرهنگ به او می‌فهماند که این نقش، نقش ارزشمندی نیست (همان: ۸۲).

در این موقعیت است که مفهوم مردانگی به معنای چیز ارزشمند در نگاه دختر ایجاد می‌شود و زنانگی را چیزی تابع از مردانگی می‌داند و بر این اساس چنین می‌پندارند که اگر مردان چیزی را از او می‌خواهند (در حیطه بدن به زیبایی و جذابیت می‌توان اشاره کرد) آن چیز ارزشمند است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.

## ارزیابی نظریه رشد شناختی

این نظریه در پی تبیین این واقعیت است که کودک بیش از آن که بتواند میان جنسیت و جنس تناسلی خود رابطه‌ای برقرار کند. از جنسیت خود آگاه می‌شود می‌تواند به درستی خود را پسر یا دختر بخواند و اسباب بازی و سرگرمی متناسب با جنسیتش انتخاب کند. مطابق این نظریه بیش از آن که این عقیده در ذهن کودک نقش بندد که جنسیت امری ثابت است تشخیص هویت جنسیتی اتفاق می‌افتد در این نظریه رفتار والدین مهم تلقی می‌شود. اما احتمالاً مهم‌ترین عامل تاثیرگذار نیست.

یافته‌های مک کوبی و جاکلین (۱۹۷۴) نشان می‌دهد. سرگرمی‌های مورد علاقه کودکان در مهد کودک غالباً با سرگرمی‌های که والدین در خانه برایشان انتخاب می‌کنند تفاوت دارد. انتقاد دیگری هم